

مفهوم مشروعیت و مقبولیت حکومت در اندیشه اسلامی^۱

۱- مجتبی شیرانی، ۲- علی الله وردی

۱- دانشجوی کارشناسی ارشد، دانشکده الهیات، دانشگاه تهران، ایران

Saheb.alamr@yahoo.com

۲- دانشجوی کارشناسی، دانشگاه انصار المهدی اصفهان، ایران

iranian.act@gmail.com

چکیده:

این نوشتار بر آن است تا به تبیین مفهوم دو مقوله مشروعیت و مقبولیت حکومت در پرتوی اندیشه اسلامی بپردازد. رویکرد مباحث در این نوشتار بر مبنای مبانی روایی و کلامی امامیه استوار است. در این راستا، نخست مفهوم مشروعیت حکومت مورد بحث قرار گرفته است و سپس ضمن تبیین مفهوم مقبولیت به بیان ارتباط میان مشروعیت و مقبولیت پرداخته شده است. نتیجه نهایی به دست آمده از این بحث آن است که در اندیشه اسلامی و مبتنی بر عقاید امامیه، منشأ مشروعیت بخشی به حکومت تنها خداوند و اراده اوست و مردم نقشی را در این زمینه بر عهده ندارند. نقش و جایگاه مردم در این میان، پذیرش و عینیت بخشیدن به حاکم مورد اراده و رضایت خداوند است.

واژگان کلیدی: حکومت اسلامی، مشروعیت حکومت، مقبولیت حکومت

The concept of the government legitimacy and acceptability in the Islamic thought

1- Mojtaba Shirani 2- Ali Allahverdi

1- College of Theology and Islamic education, Tehran University, Iran

2- Ansar al-mahdi University, Isfahan, Iran

Abstract:

The purpose of this article is to explain the concept of the government legitimacy and acceptability in the light of Islamic thought.

In this article, approach of the subjects is on the basis of theological and traditionary twelver shi'i foundations.

In this regard, at first, the concept of government legitimacy is explained and after making the sense of acceptability clear, it is dealt with the relations of these two implications.

As the ultimate result, in the light of Islamic thoughts and twelver shi'i beliefs, the only origin of giving legitimacy to government is God and his will. People don't have any role in this basis. Their role is giving objectivity to the ruler and God's consent and finally, accepting that.

Keywords: *Islamic Government, government legitimacy, Government acceptability*

مقدمه

مشروعیت و مقبولیت حکومت از جمله مهم ترین موضوعات مورد بحث در قلمرو فلسفه سیاسی است. حکومت ها را از نظر منشأ و خاستگاه می توان به دو دسته الهی و غیر الهی تقسیم کرد. در نظام های غیر الهی و دینی منشأ و خاستگاه حکومت ها تنها متکی بر آرای اکثریت افراد جامعه است. ولی در نظام های دینی منشأ حکومت امری آسمانی و الهی بوده و متکی بر خواست و اراده الهی است و مردم در مشروع بودن یا نبودن حکومت دینی تأثیری ندارند. در این مجال، به طور مجمل به تبیین دو مقوله مشروعیت و مقبولیت حکومت در اندیشه دینی اسلام و در پرتوی مبانی اصول شیعه امامیه پرداخته می شود.

مفهوم مشروعیت الهی حکومت در اندیشه اسلامی

منظور از مشروعیت در این بحث، «حقانیت» و «اعتبار» است؛ مشروعیت الهی حکومت، مفهومی است که از منشأ و خواستگاه حکومت پرده بر می دارد؛ توضیح آن که، اصولاً حق حاکمیت و فرمانروایی بر مردم و منشأ اعتبار و حقانیت آن در تفکر اسلامی، منحصر در ذات پاک حق تعالی است. همان طور که آفرینش عالم کار خداوند است، مالکیت و حاکمیت مطلق و حقیقی آن نیز تحت اراده و قدرت خداوند است و کسی جز او حق حکومت بر مردم را ندارد (رک: طیب، ۱۳۸۷، ۴۰۳/۳). این همان توحید در حاکمیت است که شاخه ای از توحید افعالی است (رک: مکارم، پیام امام (ع)، ۵۴۷/۱۹). قرآن کریم در بسیاری از آیات خود به مالکیت و حاکمیت علی الاطلاق خداوند بر عالم وجود تصریح می کند:

«وَلِلَّهِ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ» (آل عمران، ۱۸۹؛ حکومت آسمانها و زمین، از آن خداست)؛

«إِنَّ الْحُكْمَ لِلَّهِ» (انعام، ۵۷؛ حکم و فرمان، تنها از آن خداست)؛

«أَلَمْ تَعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا لَكُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا نَصِيرٍ» (بقره، ۱۰۷؛ آیا نمی دانستی که حکومت آسمانها و زمین، از آن خداست؟ و جز خدا، ولی و یاری برای شما نیست)؛

«وَاللَّهُ يَحْكُمُ لَا مُعَقَّبَ لِحُكْمِهِ» (رعد، ۴۱؛ و خداوند حکومت می کند و هیچ کس را یاری جلوگیری یا رد احکام او نیست).

تعبیر «إِلَّا لِلَّهِ»، «لِلَّهِ مُلْكُ»، «مَا لَكُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ» و «وَاللَّهُ يَحْكُمُ» دلالت دارد بر حصر مالکیت و حاکمیت علی الاطلاق خداوند بر عالم وجود؛ زیرا، از آن جا که خداوند مالک حقیقی و علی الاطلاق همه عالم است، پس حاکمیت و ولایت و تصدی امور آن نیز منحصر در ذات پاک حق تعالی بوده و تنها اوست که حق هرگونه حاکمیت، تدبیر و اعمال قدرت در آن را دارا خواهد بود (رک: طباطبایی، ۱۴۱۷، ۱۱۵/۷؛ مکارم، پیام قرآن، ۳۵/۱۰). بنابراین، هیچ کس حق فرمانروایی و حکمرانی بر مردم را نداشته، مگر آن که، در پرتو اذن و اراده الهی به حاکمیت پردازد و این که حاکمیتش منشعب و منشأ یافته از ولایت و حاکمیت خداوند باشد. بنابراین، این خداوند است که حق حاکمیت و ولایت و اعمال قدرت بر مردم را به هر یک از بندگان که صلاح بداند عطا خواهد نمود:

«اللَّهُ أَعْلَمُ حَيْثُ يَجْعَلُ رِسَالَتَهُ» (انعام، ۱۲۴؛ خداوند آگاهتر است که رسالت خویش را کجا قرار دهد)

زیرا ولایت بر مردم در اندیشه دینی، هم ردیف ولایت خدا و پیامبرش شمرده شده است: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ» (نساء، ۵۹؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید! اطاعت کنید خدا را و اطاعت کنید پیامبر خدا و اولو الأمر را).

مفسران شیعه اتفاق نظر دارند که منظور از «اولی الامر» در آیه که اطاعت از آن ها هم ردیف اطاعت از خدا و رسولش دانسته شده، امامان دوازده گانه امامیه هستند که ولایت و رهبری دین و دنیا مردم را در اختیار دارند (رک: طوسی، بی تا، ۲۳۶/۳؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ۱۰۰/۳؛ طباطبایی، ۱۴۱۷، ۳۹۰/۴؛ مکارم، پیام قرآن، ۵۴/۹)؛ زیرا، بر اساس اعتقادات امامیه، امام قائم مقام نبوت و برخوردار از تمامی خصائص و شئون نبوت جز مقام رسالت و دریافت وحی است؛ بر مبنای این تفکر، کسی که به عنوان جانشین پیامبر (ص) و امام امت قرار می گیرد، علاوه بر مرجعیت دینی و الهی، رهبری و زعامت سیاسی و اجتماعی جامعه را نیز عهده دار خواهد بود. چنین ریاستی جز با اذن و اراده الهی که حاکم علی الاطلاق عالم است امکان پذیر نخواهد بود (رک: حلی، ۱۴۰۵، ۱۴۰؛ خوئی، ۱۳۵۸، ۲۳۵/۲۰). بنابر این، می توان گفت حاکمیت و ولایت، اولاد و بالذات مخصوص خداوند است و به صورت غیر استقلالی و تبعی مختص عده ای است که با اذن و اراده الهی صلاحیت چنین مقامی را می یابند (رک: طباطبایی، ۱۴۱۷، ۱۱۶/۷).

بر همین اساس، علمای امامیه معتقدند، تنها کسی صلاحیت و شایستگی حکومت بر مردم را دارا خواهد بود که خداوند وی را به این مقام ویژه ساخته باشد؛ در غیر این صورت حکومت وی مشروعیتی ندارد (رک: مصباح، ۱۳۸۷، ۵۱؛ مکارم، پیام

۲. «الإمام هو الإنسان الذي له الرياسة العامة في أمور الدين والدنيا». (امام کسی است که ریاست فراگیر و همگانی بر امور دین و دنیای مردم دارد) (حلی، ۱۴۰۵، ۲۲).

قرآن، ۳۵/۱۰؛ بر مبنای این تفکر، تنها در پرتوی اذن و اراده الهی است که فردی حق حاکمیت، دخل و تصرف در امور و امر و نهی مردم را پیدا کرده و امامت و سرپرستی وی بر جامعه مشروعیت خواهد داشت. بنابراین، ملاک اعتبار و حقانیت حکومت از نظر امامیه، تنها خداوند و اراده او است و در این زمینه مردم از هیچ نقشی در مشروعیت بخشیدن به حکومت حاکم اسلامی بر خوردار نیستند(رک: حلی، ۱۴۱۹، ۳۹۷/۹؛ مصباح، ۱۳۸۷، ۵۶؛ فیروزجایی، ۱۳۹۲، ۵۱).

این ویژگی، یعنی برخورداری از حق حاکمیت از سوی خداوند، حکومت اسلامی را از سایر حکومت‌ها متمایز ساخته است. زیرا، در نظام سیاسی اسلام، بر اساس مبانی تشیع، حاکم حق حاکمیت خویش را نه با غلبه و زور به دست می‌آورد، آن گونه که بنای حکومت‌های استبدادی^۳ مبتنی بر آن است و حاکمان با تحمیل خویش بر مردم به حکم رانی بر آن‌ها می‌پردازند و نه مانند حکومت‌های دموکراتیک^۴، مشروعیت حکومتش مبتنی بر رای و رضایت اکثریت مردم خواهد بود؛ بلکه، منشاء مشروعیت حکومت امام و رهبری جامعه در نظام اسلامی تنها خداوند است(رک: خمینی، ۱۳۷۳، ۴۳؛ مصباح، ۱۳۸۷، ۲۰؛ مکارم، حکومت جهانی، ۶۹). بر این اساس، مشروعیت یا عدم مشروعیت امام در حکومت اسلامی ارتباطی به پذیرش و یا عدم پذیرش مردم ندارد(رک: مصباح، ۱۳۸۳، ۱۹۳)؛ یعنی امام جامعه اسلامی، چه از سوی مردم مورد اقبال و پذیرش قرار بگیرد یا نگیرد و چه حکومتش استقرار یابد یا نه، مشروعیت حاکمیتش بر جامعه هم چنان پا برجا بوده و از وی سلب نخواهد شد و با وجود او حکومت سایر افراد بر جامعه غیر مشروع و غیر قانونی است(رک: مصباح، ۱۳۸۷، ۶۱؛ فیروزجایی، ۱۳۹۲، ۵۲). بنابر این، می‌توان گفت مهم‌ترین ویژگی حکومت دینی، بر خوردارگی از مشروعیت الهی است.

به همین روی، امامیه با عنایت به مسأله حاکمیت و ولایت مطلق و انحصاری خداوند بر عالم وجود، قائل به وجوب نصب رهبری جامعه از سوی خداوند هستند.

۳. حکومتی که در آن فرد یا گروهی از طریق فتح و غلبه و زور حکومت را به دست گرفته و با در اختیار داشتن قدرت و اختیارات نامحدود، بدون مشارکت مردم به اعمال قدرت و حاکمیت بر مردم می‌پردازند. بر این اساس انتخاب زمامداران در حکومت استبدادی با زور و غلبه و یا وراثت و تعیین جانشین خواهد بود(رک: فیروزجایی، ۱۳۹۲، ۲۴).

۴. حکومتی که از آن به نظام‌های مردم‌سالار یا حکومت مردم بر مردم تعبیر می‌شود. بر پایه این اندیشه، هیئت حاکمه باید با مشارکت عموم مردم و با کسب اکثریت آرای عامه مردم انتخاب شوند. در این حکومت‌ها گاه انتخاب هیئت حاکمه با رای مستقیم مردم صورت گرفته و گاه با انتخاب غیر مستقیم عامه مردم، یعنی نمایندگان پارلمان که خود با رای مستقیم مردم انتخاب شده‌اند با اکثریت آراء هیئت حاکمه را مشخص می‌کنند(رک: فیروزجایی، ۱۳۹۲، ۲۶).

حکومت پیامبر اکرم (ص) نمونه بارز چنین حاکمیتی است. در این مورد، همه فرق اسلامی متفقند که مشروعیت سرپرستی و زعامت پیامبر اکرم (ص) بر جامعه در دوران حیات خویش از سوی خداوند به وی عنایت شده بود و مردم نقشی در مشروعیت بخشی به حکومت ایشان نداشتند. اما پس از رحلت پیامبر (ص) میان فرق اسلامی در مورد تعیین امام و جانشین پیامبر (ص) اختلاف نظر وجود دارد. در این میان، امامیه، امامت را منصبی از مناصب الهی و از اصول دین شمرده و معتقدند که امام برخوردار از همه شئون و ویژگی های پیامبر (ص)، جز مقام رسالت و دریافت وحی است (رک: مفید، ۱۴۱۴، ۶۵؛ سبحانی، بی تا، ۳۴۵). امامیه، نصب امام را عقلا و بر اساس قاعده لطف^۵ بر خداوند واجب دانسته و معتقدند که جانشینان پیامبر اکرم (ص) از جانب الهی تعیین گشته و به نص پیامبر (ص) به مردم معرفی شده اند (رک: حلی، بی تا، ۱۸۵)؛ زیرا بر مبنای تفکر امامیه، ترک نبوت بدون نصب امام خلاف حکمت و نقض غرض الهی است از این رو، قطعاً امامانی با جعل و نصب الهی و نص از جانب پیامبر (ص) به جهت امامت و زعامت جامعه تعیین شده اند (رک: طبری، ۱۴۱۳، ۱۶؛ حلی، ۱۴۰۵، ۲۵؛ همان، ۱۴۱۹، ۳۹۷/۹).

بر همین اساس، علمای امامیه قائل به وجوب نص برای اثبات امامت امام و ثبوت مشروعیت حاکمیت وی بر جامعه شده اند؛ توضیح آن که خلافت و امامت جانشین پیامبر (ص) نیز همچون خود ایشان در صورتی شرعی و بر حق خواهد بود که بر اساس نصوص شرعی و الهی شکل گرفته و برخوردار از پشتوانه الهی باشد؛ در غیر این صورت، حکومتی نامشروع و غاصب نامبردار است (رک: مفید، ۱۴۱۳، ۱۳۴؛ مصباح، ۱۳۸۷، ۵۳). از این رو، امامیه معتقدند، امام و ولی جامعه اسلامی باید بر اساس نص و توقیف الهی به حاکمیت پردازد (رک: شریف مرتضی، ۱۴۱۰، ۵/۲؛ حلی، بی تا، ۱۸۹؛ همان، ۱۴۱۹، ۳۹۷/۹) تا بتواند به عنوان ولی خداوند و جانشین پیامبر (ص) جامعه اسلامی را طبق قرآن و سنت رهبری نموده و در مسیر کمال واقعی قرار دهد.

امامیه، علاوه بر حق حاکمیت مطلقه الهی در تعیین و نصب امام، ادله دیگری را نیز در وجوب تعیین و نصب امام از جانب خداوند اقامه کرده اند. به عقیده امامیه، هم چنان که پیش از این بیان شد، امامت دارای همه شئون و ویژگی های پیامبر (ص)، جز دریافت وحی، است. نوع این ویژگی ها به گونه ای است که تعیین و نصب امام را منحصر در گزینش الهی ساخته است. یکی از این ویژگی ها عصمت است. بر مبنای تفکر امامیه، امام و خلیفه پیامبر (ص) باید معصوم باشد. هم چنان که، شیخ الطائفه در

۵. منظور از قاعده «لطف» این است که خداوند تمام امکانات و وسایل لازم برای هدایت و سعادت بشر (به طور کلی آنچه او را به اطاعت فرمان خدا نزدیک و از معصیت و گناه، به حفظ آزادی اراده، دور می سازد) در اختیار او بگذارد و این مقتضای حکمت خداست؛ زیرا تکلیف بدون آن موجب نقض غرض می باشد و نقض غرض بر خداوند حکیم روا نیست (رک: کاشف الغطاء، ۱۳۸۸، پاورقی صفحه ۱۷۲). نیز، برای آگاهی بیشتر بنگرید: طوسی، ۱۴۰۰، ۷۷؛ لطفی، ۱۳۸۷، ۱۹.

بحث ویژگی های امام، با اشاره به وجوب عصمت امام، دلیل لزوم منصوص علیه بودن امام را معصوم بودن وی ذکر می کند:

«و يجب أن يكون منصوباً عليه، لما قدمناه من وجوب عصمته. و لما كانت العصمة لا تدرک حساً و لا مشاهدَةً و لا استدلالاً و لا تجربهً و لا يعلمها إلا الله تعالى، و جب أن ينص عليه و يبينه من غيره على لسان نبی». (به دلیل لزوم معصوم بودن امام، باید فرمان خداوند به نصب او تصریح شده و منصوص از جانب خداوند باشد و امامت و زعامت سیاسی وی از طرف وحی مورد تاکید قرار گیرد، زیرا عصمت از صفاتی است که به حس و مشاهده نمی آید و استدلال و تجربه بر نمی دارد و کسی جز خداوند از وجود آن ویژگی در افراد، آگاهی ندارد؛ بنابر این، ضروری است که بر امامت وی تصریح شده و نصب وی از طریق پیامبر(ص) به این مقام تبیین گردد» (طوسی، ۱۴۰۰، ۱۹۴).

بنابراین، همان طور که، سخن شیخ بر آن دلالت دارد، یکی از ادله وجوب نصب امام از جانب خداوند، لزوم عصمت امام است. اگر امام معصوم نباشد و مرتکب گناه شود، ارتکاب گناه اعتماد مردم را از وی سلب و حجیت اقوالش را ساقط خواهد نمود(رک: مظفر، بی تا، ۵۴؛ کاشف الغطاء، ۱۳۸۸، ۱۴۰). از این رو، شرط عصمت برای امام لازم و ضروری است. افزون بر این، باتوجه به این که عصمت امری پنهانی و باطنی بوده و تشخیص آن از طاققت بشر خارج است، بنابراین، لزوم نصب و گزینش امام از جانب خداوند ثابت و ضروری است. چنان که قرآن، لزوم عصمت امام و منصوب بودن مقام امامت از سوی خداوند را چنین مورد تاکید و تصریح قرار می دهد:

«قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا قَالَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِي قَالَ لَا يَنْتَلِ عَهْدِي الظَّالِمِينَ» (بقره، ۱۲۴؛ فرمود: من تو را امام و پیشوای مردم قرار دادم، ابراهیم عرض کرد: از دودمان من (نیز امامانی قرار بده)؛ خداوند فرمود: پیمان من، به ستمکاران نمی رسد).

خداوند در این آیه، بر لزوم منصوب بودن امامت تاکید نموده (إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا)، (لَا يَنْتَلِ عَهْدِي) و مقام امامت را، مقام و منصبی الهی دانسته است. هم چنان که، اگر امامت منصبی الهی نبود، حضرت ابراهیم(ع) آن را از خداوند برای ذریه اش طلب نمی کرد و خود به اعطای آن به ذریه اش اقدام می نمود(رک: کاشانی، ۱۳۳۶، ۲۷۷/۱). مطلب دیگری که از آیه استفاده می شود، وجوب عصمت امام است. زیرا خداوند در این آیه، ضمن قبول درخواست حضرت ابراهیم(ع) مبنی بر قرار گرفتن امامت در ذریه ایشان، امامت را ویژه افراد معصوم از ذریه حضرت ابراهیم(ع) ساخته و آن را از گناه کاران آن ها سلب نموده است(رک: طبرسی، ۱۳۷۲، ۳۸۱/۱؛ طباطبایی، ۱۴۱۷، ۲۷۶/۱؛ طیب، ۱۳۸۷، ۱۸۰/۲).

مطلب مهم دیگری که آیه شریفه بر آن دلالت دارد، امتیاز مقام امامت بر نبوت است؛ زیرا، مقام امامت زمانی به حضرت ابراهیم(ع) اعطاء شده است که پیش از آن

دارای مقام نبوت بوده است(رک: طبرسی، ۱۳۷۲، ۳۸۰/۱؛ طباطبایی، ۱۴۱۷، ۲۷۰/۱). کوتاه سخن آن که، امامت عهد و پیمانی است الهی، که به نصب از جانب خداوند، تنها در میان افراد پاک و معصوم و مصون از گناهان و زشتی ها جای خواهد گرفت.

از دیگر ادله منصوب بودن امام که در تصریحات متکلمین شیعه وجود دارد، وجوب اعلمیت و افضلیت او است(رک: شریف مرتضی، ۱۴۱۰، ۷/۲؛ ابن طاووس، ۱۴۰۰، ۵۱۸/۲). علماء شیعه بر این باورند که، امام باید اعلم مردم در دریافت شریعت و داناترین آن ها به مصالح مردم و آگاه ترین آن ها به تدبیر و سیاست امورات دین و دنیای مردم باشد(رک: طوسی، ۱۴۰۰، ۱۹۲). شیخ طوسی با بیان این صفت در شمار صفاتی که واجب است امام به آن آراسته باشد، می گوید:

«لأنَّ الإمامَ يجبُ عندنا أنْ يكونَ عالماً بجميعِ ما نصبُ فيه وجعلَ حاكماً فيه ... إعلمُ أنَّ الإمامَ يجبُ أنْ يكونَ عالماً بالسياسةِ التي أمره ونهيه منوط بها» (طوسی، ۱۴۱۷، ۶۳۶/۲؛ چون امام نزد شیعه، باید به تمام مواردی که به خاطر آن ها نصب شده و حکومت و رهبری اش در راستای آن ها ست عالم باشد... بدان که یکی از بایستگی های امام، آگاهی به سیاستی است که امر و نهیش بدان بستگی دارد).

پس امام باید مجهز به تمامی علوم و دانش هایی باشد، که در جهت تحقق اهدافی که به خاطر آن منصوب شده، بدان نیازمند است(رک: موسویان، ۱۳۸۰، ۵۳)؛ از طرفی باید داناترین آن ها به این علوم نیز باشد که در غیر این صورت، خود به امام دیگری احتیاج می یابد و این مستلزم دور و تسلسل بوده، که هر دو به حکم عقل، باطل است(رک: حلی، ۱۴۰۵، ۲۹۷؛ شمس، ۱۳۸۷، ۲۲). هم چنان که این ویژگی در روایات، به عنوان اصلی اساسی در مسأله امامت و رهبری جامعه مورد توجه قرار گرفته است. چنان که پیامبر(ص) در روایتی می فرماید:

« مَنْ أَمَّ قَوْمًا وَ فِيهِمْ مَنْ هُوَ أَعْلَمُ مِنْهُ أَوْ أَفْقَهُ لَمْ يَزَلْ أَمْرُهُمْ إِلَيَّ سَفَالٍ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ » (ابن بابویه، ۱۴۰۶، ۲۰۶؛ طوسی، ۱۴۰۷، ۵۶/۳؛ هر کس بر جماعتی امامت کند و در میان آنها از او دانشمندتر و فقیه تر وجد داشته باشد همواره وضع آنها تا روز قیامت رو به تباهی و انحطاط رود).

از سوی دیگر، بر اساس اعتقاد امامیه، امام باید افضل مردم نیز باشد. یعنی برترین مردم در همه صفات و فضایل پسندیده انسانی، همچون عدالت، شجاعت و تقوا(رک: طوسی، ۱۴۰۰، ۱۹۱؛ ابن شهر آشوب، ۱۳۶۹، ۲۸/۲؛ کاشف الغطاء، ۱۳۸۸، ۱۴۰). در غیر این صورت، پیروی از وی جایز نبوده، زیرا تقدیم مفضول بر افضل به حکم عقل و نقل قبیح است(رک: حلی، ۱۴۱۰، ۸۳؛ شمس، ۱۳۸۷، ۲۲)؛ زیرا بدیهی است، شخصی که می خواهد مردم را به سوی کمالات دنیوی و اخروی راهبری نماید، خود باید کامل ترین و برترین آن ها در این زمینه باشد، هم چنان که، قاعده عقلی می گوید:

«فاقد الشيء لا يعطيه» (جعفری، ۱۳۶۸، ۳۰۷/۱۹؛ موجودی که خود چیزی را ندارد، نمی‌تواند آن را ببخشد).

وقتی که امام ویژگی را ندارد چگونه می‌تواند آن را در دیگری ایجاد کند؛ چنان که، قرآن نیز در این زمینه، می‌فرماید:

«أَفَمَنْ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ أَحَقُّ أَنْ يُتَّبَعَ أَمَّنْ لَا يَهْدِي» (یونس، ۳۵؛ آیا کسی که هدایت به سوی حق می‌کند برای پیروی شایسته‌تر است، یا آن کس که خود هدایت نمی‌شود).

هم چنان که در حدیثی که از نبی اکرم(ص) وارد شده تصدی مناصب دینی توسط افراد فاقد صلاحیت و شایستگی لازم با وجود افراد شایسته‌تر و برتر در میان جامعه، خیانت به خداوند و رسول و مسلمانان تلقی شده است:

«من تقدم على قوم من المسلمين و هو يري أن فيهم من هو أفضل منه فقد خان الله و رسوله و المسلمين» (باقلانی، ۱۴۱۴، ۴۷۴؛ امینی، ۱۳۹۷، ۲۹۱/۸؛ آن کس که خود را پیشوای مسلمانان قرار دهد، در صورتی که می‌داند در میان آنان کسی برتر از او وجود دارد، به خدا و رسول خدا و به مسلمانان خیانت کرده است).

بنابراین، امام جامعه کسی است که هم در جنبه علمی و هم در جنبه عملی برترین مردم باشد؛ در جنبه علمی باید داناترین آنها بوده و در جنبه عملی نیز خود راه یافته‌ترین به سوی حق، برترین آن‌ها در صفات و کمالات و مدبرترین آن‌ها در راهبری اجتماع به سوی سعادت دنیا و آخرت باشد(رک: مکارم، پیام امام (ع)، ۵۰۴/۶). چنان که امام علی (ع) نیز دو شرط افضلیت و اعلییت را جز ویژگی‌های اجتناب ناپذیر امامت برشمرده و به زیبایی به تبیین چرایی آن می‌پردازند:

«أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ أَحَقَّ النَّاسِ بِهَذَا الْأَمْرِ أَقْوَاهُمْ عَلَيْهِ وَ أَعْلَمُهُمْ بِأَمْرِ اللَّهِ فِيهِ فَإِنْ شَغِبَ شَاغِبٌ اسْتُعْتَبَ فَإِنَّ أَبِي قُوْتِلَ» (نهج البلاغه، خطبه ۱۷۲؛ ای مردم سزاوارترین اشخاص به خلافت، آن کسی است که در تحقق حکومت نیرومندتر و در آگاهی از فرمان خدا داناتر باشد، تا اگر آشوب‌گری به فتنه‌انگیزی برخیزد، به حق باز گرداننده شود و اگر سرباز زد با او مبارزه شود).

بنابراین، با توجه به مطالب فوق، می‌توان گفت، ویژگی‌های یاد شده برای امام یعنی، عصمت، افضلیت و اعلییت و سایر ویژگی‌هایی که بحث از آن در این مجال نمی‌گنجد، تعیین‌کننده‌ترین پیامبر(ص) و امامت را منحصر در گزینش الهی کرده است. زیرا، روشن است که، ویژگی‌های یاد شده از امور باطنی و پنهان بوده و مردم از تشخیص این امور ناتوانند و راهی برای دست‌یابی و شناخت این امور، جز از طریق تصریح خداوند و نصب الهی ندارند. در این صورت اگر خداوند بدون نصب امام، مردم را به شناخت امام و اطاعت از او تکلیف کند، تکلیف به ما لا یطاق نموده، که این امر از نظر عقل و نقل محال بوده و از خداوند چنین امری صادر نمی‌شود(رک: حلی، ۱۴۱۹،

۳۹۷/۹). امام رضا(ع) در سخنی در این زمینه، این گونه به تبیین چرایی منصوص بودن امام و توصیف ناتوانی مردم در گزینش او می پردازد:

«هَلْ يَعْرِفُونَ قَدْرَ الْإِمَامَةِ وَ مَحَلَّهَا مِنْ الْأُمَّةِ فَيَجُوزُ فِيهَا اخْتِيَارُهُمْ إِنَّ الْإِمَامَةَ أَجَلٌ قَدْرًا وَ أَعْظَمُ شَأْنًا وَ أَعْلَى مَكَانًا وَ أَمْنَعُ جَانِبًا وَ أْبَعَدُ غَوْرًا مِنْ أَنْ يَبْلُغَهَا النَّاسُ بِعُقُولِهِمْ أَوْ يَنَالُوهَا بِأَرْبَائِهِمْ أَوْ يُقِيمُوا إِمَامًا بِاخْتِيَارِهِمْ... فَمَنْ ذَا الَّذِي يَبْلُغُ مَعْرِفَةَ الْإِمَامِ أَوْ يُمَكِّنُهُ اخْتِيَارَهُ هَيْهَاتَ هَيْهَاتَ ضَلَّتِ الْعُقُولُ وَ تَاهَتِ الْحُلُومُ ... وَ عَجَزَتِ الْأَدْبَاءُ وَ عَيِيَتِ الْبُلْغَاءُ عَنْ وَصْفِ شَأْنٍ مِنْ شَأْنِهِ أَوْ فَضِيلَةٍ مِنْ فَضَائِلِهِ» (کلینی، ۱۴۰۷، ۱/۱۹۹؛ آیا مردم قدر امامت و جایگاه آن را نسبت به امت می شناسند تا گزینش امام برای آنان جایز باشد. همانا امامت بلند قدرتر و گرانبمایه تر و رفیع جایگاه تر و استوارتر و ژرفتر از آن است که مردمان با خردهای خود بتوانند به آن برسند، یا با اندیشه های خود از آن آگاه شوند، یا امامی را به گزینش خویش اختیار کنند... هرگز، هرگز ممکن نیست که بتوانند به شناسایی امام برسند یا گزینش او برایشان امکان پذیر باشد. اندیشه ها گمراه و افکار سرگردان ... و ادیبان و بلیغان از وصف یک شأن از شئونش یا بیان فضیلتی از فضائلش ناتوانند)

بر طبق آن چه بیان شد می توان گفت، منصب امامت و جانشینی پیامبر (ص) از نظر امامیه، قائم مقام نبوت و حایز تمامی خصایص و ویژگی های پیامبر (ص) همچون عصمت، علمیت و افضلیت، غیر از دریافت وحی است. از طرفی دیگر، با توجه به اینکه این ویژگی ها قابل جمع در یک نفر نخواهد بود، جز با نصب و جعل الهی، به همین جهت، کسی که واجد شرایط چنین مقامی است از سوی خداوند برگزیده شده و امامت و ولایتش بر جامعه به واسطه نصب الهی مشروعیت می یابد؛ این مشروعیت از طریق نصّ و ابلاغ آن از سوی پیامبر(ص) و یا امام قبل از او برای مردم آشکار می گردد(پیشوایی، ۱۳۹۳، ۲۶). به همین جهت است که شیعه معتقد است امامت مقام و منصبی الهی است و رای و انتخاب مردم هیچ نقشی در نصب امام ندارد.

مفهوم مقبولیت حکومت

مقبولیت که از آن با عنوان مشروعیت سیاسی هم یاد شده است(رک: موسویان، ۱۳۸۰، ۴۴) به معنای پذیرش، اقبال و رضایت عمومی مردم به حاکمیت یک نظام سیاسی است(رک: مصباح، ۱۳۸۷، ۵۳)؛ حکومتی چنین که مردم در آن به حاکمیت یک فرد یا گروه تمایل نشان داده و اعمال قدرت و حاکمیت آن فرد یا گروه را بر خویشتن پذیرفته اند، در اصطلاح سیاسی، دارای مقبولیت عام است(رک: همان؛ دلشاد، ۱۳۸۸، ۱۲۰).

اگر چه منشأ و خواستگاه مشروعیت دینی حکومت در اسلام تنها اراده و رضایت خداوند است و رأی، اراده و رضایت مردم هیچ گونه دخالتی در مشروعیت بخشی به حکومت اسلامی ندارد، اما در عوض، پذیرش و رضایت مردم در تحقق، استقرار و تداوم حکومت ولی منصوب از جانب خداوند، نقش و جایگاه ویژه ای را دارا است(رک: مصباح، پرسش ها و پاسخ ها، ۲۹؛ همان، ۱۳۸۷، ۵۷؛ پسندیده، ۱۳۸۸، ۸۳)؛ زیرا اگر

مردم به هر دلیلی حکومت فردی که از حق حاکمیت بر آنان برخوردار است را نپذیرند و حاکمیت او بر جامعه را بر نتابند، حاکمیتش بر جامعه تحقق نیافت و حکومتش استقرار نخواهد یافت (رک: مصباح، پرسش ها و پاسخ ها، ۳۴؛ ربانی، ۱۳۷۷، ۱۰۳)؛ از این رو، اعمال ولایت و حاکمیت بر جامعه به پشتوانه مشارکت مردمی و تمکین آنان امکان پذیر خواهد بود (رک: مکارم، پیام قرآن، ۳۹/۱۰؛ موسویان، ۱۳۸۰، ۹۶).

از طرفی، حاکمیتی که از پذیرش و اقبال عمومی جامعه برخوردار نیست، قدرت اجرایی لازم را نیز برای پیشبرد اهداف خویش نخواهد داشت (رک: موسویان، ۱۳۸۰، ۹۵)؛ در پرتوی اقبال و رضایت عمومی است که قوانین و تصمیمات حاکمیت مورد پذیرش مردم واقع شده و جامعه خود را متعهد به تبعیت از این قوانین خواهد کرد از این روست که، امام علی (ع) تمکین و تبعیت افراد تحت حاکمیت را برای تشکیل و تداوم حکومت لازم و ضروری دانسته، بیان می دارد:

«لَا اِمْرَةَ لِمَنْ لَا يُطَاعُ» (باقلانی، ۱۴۱۴، ۵۴۷؛ ابن ابی الحدید، ۱۴۰۴، ۳۶/۱۹؛ آن کس که فرمانش را اطاعت نکنند، حکومتی نخواهد داشت).

نیز، در جای دیگر می فرماید:

«لَا رَأْيَ لِمَنْ لَا يُطَاعُ» (نهج البلاغه، خطبه ۲۷؛ آن کس که فرمانش را اجرا نکنند، طرح و نقشه‌ای ندارد).

با کنار هم گذاشتن این دو سخن امام (ع)، می توان نتیجه گرفت که پذیرش و اقبال عمومی جامعه و مشارکت مردم در امور حاکمیت، نه تنها شرط تحقق حکومت است، بلکه مهم ترین عامل ثبات و تداوم حکومت و نظام سیاسی حاکم بر جامعه نیز خواهد بود؛ آن چنان که بدون این پشتوانه مردمی رسیدن به اهداف حکومت ناممکن به نظر می رسد؛ بر همین اساس است که، امام علی (ع) در نامه ۵۳ نهج البلاغه با مورد توجه قرار دادن نقش و جایگاه مردم در حکومت، حضور توده های مردم در صحنه جامعه اسلامی را تقویت کننده ارکان دین و مایه اجماع و اتحاد مسلمانان معرفی کرده است (رک: مغنیه، ۳۳۹/۴)، سپس می فرماید:

«و اِنَّمَا عِمَادُ الدِّينِ وَجَمَاعُ الْمُسْلِمِينَ وَالْعُدَّةُ لِلْاَعْدَاءِ، الْعَامَّةُ مِنَ الْاُمَّةِ، فَلْيَكُنْ صِغُوكَ لَهُمْ، وَمَيْلُكَ مَعَهُمْ» (نهج البلاغه، نامه ۵۳؛ در صورتی که ستون های استوار دین و اجتماعات پرشور مسلمین و نیروهای ذخیره دفاعی، عموم مردم می باشند، پس به آن ها گرایش داشته و اشتیاق تو با آنان باشد).

بر طبق این نگرش است که، علمای شیعه معتقدند، امام جامعه اسلامی برای تصدی حکومت و اعمال قدرت و حاکمیت بر جامعه باید برخوردار از دو ویژگی، مشروعیت الهی و مقبولیت عام مردمی باشد. بر مبنای این تفکر، در صورتی که امام مشروع جامعه از پایگاه مناسب مردمی و مقبولیت عمومی برخوردار نباشد، وظیفه ای برای تشکیل حکومت بر عهده ندارد (رک: ربانی، ۱۳۷۷، ۱۰۳). این مردم هستند که

باید با تبعیت از حاکم بر حق جامعه و حمایت از وی، زمینه استقرار حکومتش را فراهم آورده و حجت را بر وی تمام کنند. چنان که، این مطلب در حدیثی از امام باقر(ع) مورد تاکید قرار گرفته است:

«مَثَلُ الْإِمَامِ مَثَلُ الْكَعْبَةِ إِذْ تُؤْتَى وَ لَا تَأْتِي» (مجلسی، ۱۴۰۳، ۳۵۳/۳۶؛ مثل امام، مثل کعبه است که مردم باید به سوی او بروند نه آن که او به سوی آن ها بیاید).

بر اساس مبانی امامیه، حکومت یکی از شئون امامت به شمار آمده(رک: میلانی، ۱۴۲۱، ۳۱/۱) و امام مکلف به تشکیل حکومت است(رک: خمینی، ۱۳۷۳، ۲۵)؛ در مقابل مردم نیز مکلفند با حمایت و یاری خویش، قدرت و شرایط لازم را جهت تصدی حکومت، برای امام فراهم آورده و به اطاعت و تمکین از فرامینش بپردازند؛ در چنین صورتی و با وجود پشتوانه مردمی و اقبال عمومی است که امام جامعه مکلف خواهد بود به تشکیل حکومت اهتمام ورزد(رک: سلیمیان، ۱۳۹۱، ۹۴). در غیر این صورت، امام با زور و غلبه و بر خلاف میل و رضایت مردم خود را بر جامعه تحمیل نخواهد کرد و اصولاً اجازه استفاده از زور و غلبه برای کسب قدرت و حاکمیت را نخواهد داشت(رک: مصباح، پرسش ها و پاسخ ها، ۳۴)؛ زیرا زور و غلبه با اصل تکلیف و مسئولیت سازگاری ندارد^۶؛ به تعبیر دیگر، تکلیف و مسئولیت برای کسی معنا خواهد داشت که از آزادی و اختیار برخوردار باشد(رک: حلی، ۱۴۰۵، ۶۵). از این روست که، می بینیم، پیامبر(ص) به امام علی(ع) سفارش می کند، تنها در صورت تمکین و اقبال مردم به تشکیل حکومت اهتمام ورزد و در غیر این صورت، آنها را به حال خود واگذارد:

«يَا ابْنَ أَبِي طَالِبٍ لَكَ وَ لَآيَةُ أُمَّتِي مِنْ بَعْدِي فَإِنْ وُلِّوْكَ فِي عَافِيَةٍ وَ اجْتَمَعُوا عَلَيْكَ بِالرِّضَا فَقُمْ بِأَمْرِهِمْ، وَ إِنْ اخْتَلَفُوا عَلَيْكَ قَدْ عَهِمُ وَ مَا هُمْ فِيهِ، فَإِنَّ اللَّهَ سَيَجْعَلُ لَكَ مَخْرَجًا» (رک: طبری، ۱۴۱۵، ۴۱۷؛ مجلسی، ۱۴۰۳، ۱۵/۳۰؛ ای فرزندان ابو طالب تو سرپرست امت من هستی (و از سوی خدا تعیین شده ای) اگر مردم ولایت تو را به طور مسالمت آمیز پذیرفتند و همگی به آن رضایت دادند، بر امور آنان قیام کن. ولی اگر در باره تو اختلاف کردند، آنها را به حال خود واگذار که خداوند راه چاره و نجاتی برای تو قرار خواهد داد).

پیامبر (ص) در این سخن، با بیان «لَكَ وَ لَآيَةُ أُمَّتِي»، به روشنی بر مشروعیت الهی حکومت امام علی(ع) صحه گذاشته اما، در ادامه کلام شریف خویش، تصدی حکومت امام(ع) را مشروط به رضایت و مقبولیت عامه مردم دانسته است(رک: پسندیده، ۱۳۸۸، ۱۲۱): «فَإِنْ وُلِّوْكَ فِي عَافِيَةٍ وَ اجْتَمَعُوا عَلَيْكَ بِالرِّضَا فَقُمْ بِأَمْرِهِمْ».

۶. چنان که علامه حلی در این باره به سایر واجبات استدلال نموده می فرماید: «و قهرهم علی طاعته ... فلو جاز القهر علیها لجاز علی باقی الواجبات» (اگر قهر و اجبار برای اطاعت از امام جایز باشد، در این صورت زور و اجبار برای عمل مکلفین به سایر واجبات نیز جایز خواهد بود، حال آن که این امر با اصل تکلیف منافات دارد)(حلی، ۱۴۰۵، ۶۵).

بنابراین، می توان گفت، تحقق و تشکیل حکومت امام متکی است بر خواست و پذیرش عامه مردم؛ زیرا، مقبولیت حکومت امام مشروع جامعه از یک سو، به حکومت ایشان تحقق و عینیت بخشیده و از سوی دیگر، قوام و تداوم حکومت وی را تضمین می کند؛ هم چنان که، قدرت و ضمانت اجرایی لازم را نیز در اختیار ایشان قرار می دهد، تا با بهره گیری از آن به اهداف و تصمیمات خود جامعه عمل بپوشاند.

نتیجه گیری

۱- مهم ترین ویژگی حکومت در اندیشه دینی، برخورداری آن از مشروعیت الهی است؛ زیرا مشروعیت به معنای برخورداری از حق حاکمیت و اعمال قدرت بر مردم است؛ و از آن جا که در اندیشه اسلامی، حق حاکمیت تنها از آن خداوند است، تعیین و نصب حاکم و امام جامعه نیز تنها در ید قدرت اوست.

۲- مقبولیت در اندیشه دینی ناظر بر نقش، مشارکت و همراهی مردم در تحقق، پذیرش و عینیت بخشی به حاکم منصوب از جانب خدا است. مبتنی بر اندیشه امامیه، مردم مکلفند که با حمایت و تأیید خویش به حاکمیت امام منصوب از جانب خداوند عینیت ببخشیده و موجبات استقرار حکومتش را فراهم آورند.

۳- امام جامعه اسلامی برای تصدی حکومت و اعمال قدرت و حاکمیت بر جامعه باید برخوردار از دو ویژگی، مشروعیت الهی و مقبولیت عام مردمی باشد. منصوص بودن امام جامعه اسلامی، مشروعیت حکومت وی را تضمین خواهد نمود و اقبال مردم به امام و پذیرش حاکمیت وی، موجب مقبولیت حکومت وی خواهد شد.

فهرست منابع:

[۱] قرآن کریم.

[۲] نهج البلاغه (فیض الاسلام).

[۳] ابن أبی الحدید، عبد الحمید بن هبه الله (۱۴۰۴)، «شرح نهج البلاغه»، تحقیق: محمد ابوالفضل ابراهیم، چاپ اول، قم: مکتبه آیه الله المرعشی النجفی.

[۴] ابن بابویه، محمد بن علی (صدوق) (۱۴۰۶)، «ثواب الأعمال و عقاب الأعمال»، چاپ دوم، قم: دار الشریف الرضی للنشر.

[۵] ابن شهر آشوب مازندرانی، محمد بن علی (۱۳۶۹ق)، «متشابه القرآن و مختلفه»، چاپ اول، قم: دار بیدار للنشر.

[۶] ابن طاووس، علی بن موسی (۱۴۰۰)، «الطرائف فی معرفه مذاهب الطوائف»، تحقیق: علی عاشور، قم: خیام.

[۷] امینی نجفی (۱۳۹۷ق)، عبد الحسین، «الغدير فی الكتاب و السنة و الأدب»، چاپ چهارم، بیروت: دار الكتاب العربی.

[۸] باقلانی، القاضی أبو بکر محمد بن الطیب (۱۴۱۴ق)، «تمهید الأوائل فی تلخیص الدلائل»، تحقیق: عماد الدین أحمد حیدر، چاپ سوم، بیروت: مؤسسۀ الکتب الثقافیة.

[۹] پسندیه، عباس (۱۳۸۸)، «بیعت و قدرت»، چاپ اول، قم: دبیرخانه مجلس خبرگان.

[۱۰] پیشوایی، مهدی (۱۳۹۳)، «تاریخ اسلام از سقیفه تا کربلا»، چاپ اول، قم: دفتر نشر معارف.

- [۱۱] جعفری، محمد تقی (۱۳۶۸)، «ترجمه و تفسیر نهج البلاغه»، چاپ چهارم، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- [۱۲] حسینی میلانی، سید علی (۱۴۲۱)، محاضرات فی الاعتقادات، چاپ اول، قم: مرکز الأبحاث العقائدیة.
- [۱۳] حلی، حسن بن یوسف (۱۴۰۵)، «الألفین فی إمامة أمير المؤمنين علی بن أبی طالب (ع)»، بی جا، کویت: مكتبة الألفین.
- [۱۴] همان (۱۴۱۹)، «تذکره الفقهاء»، چاپ اول، قم: مؤسسه آل البيت عليهم السلام لإحياء التراث.
- [۱۵] همان (۱۴۱۰)، «الرسالة السعدية»، تحقیق: عبد الحسين محمد علی بقال، چاپ اول، قم: کتابخانه عمومی حضرت آية الله العظمی مرعشی نجفی.
- [۱۶] همان (بی تا)، «کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد»، بی جا، تحقیق: جعفر سبحانی. بی جا.
- [۱۷] خمینی، روح الله (۱۳۷۳)، «ولایت فقیه»، چاپ سیزدهم، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
- [۱۸] خوئی، میرزا حبیب الله (۱۳۵۸)، «منهاج البراعة فی شرح نهج البلاغه»، بی جا، تهران: مكتبة الاسلامیة.
- [۱۹] دلشاد تهرانی، مصطفی (۱۳۸۸)، «تفسیر موضوعی نهج البلاغه»، چاپ بیست و یکم، قم: دفتر نشر معارف.
- [۲۰] ربانی گلپایگانی، علی. «دین و دولت»، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۷۷ش.
- [۲۱] سبحانی، جعفر (بی تا)، «محاضرات فی الإلهیات»، بی جا، قم: مؤسسه امام صادق (ع).
- [۲۲] سلیمیان، خدامراد (۱۳۹۱)، بیعت؛ سازوکار مشارکت سیاسی مردم در حکومت مهدوی، مجله انتظار موعود: بهار و تابستان ۱۳۹۱، شماره ۳۷.
- [۲۳] شریف مرتضی، علی بن حسین (۱۴۱۰)، «الشافی فی الامامة»، چاپ دوم، قم: مؤسسه إسماعیلیان.

[۲۴] شمس، سید جمال الدین (۱۳۸۷)، «ولایت علی (مشمول بر مباحث استدلالی پیرامون ولایت فقیه)»، چاپ اول، قم: انتشارات مؤلفان.

[۲۵] طباطبایی، سید محمد حسین (۱۴۱۷)، «المیزان فی تفسیر القرآن»، چاپ پنجم، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه‌ی مدرسین حوزه علمیه قم.

[۲۶] طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۲)، «مجمع البیان فی تفسیر القرآن»، چاپ سوم، تهران: انتشارات ناصر خسرو.

[۲۷] طبری آملی صغیر، محمد بن جریر بن رستم (۱۴۱۳). «دلائل الإمامة»، چاپ اول، قم: بعثت.

[۲۸] طبری آملی کبیر، محمد بن جریر (۱۴۱۵). «المسترشد فی إمامة علی بن أبی طالب (ع)»، تحقیق: احمد محمودی، قم: کوشانپور.

[۲۹] طوسی، محمد بن الحسن (۱۴۰۰)، «الإقتصاد الهادی إلى طریق الرشاد»، بی جا، تهران: منشورات مکتبه جامع چهلستون.

[۳۰] همان (بی تا)، «التبیان فی تفسیر القرآن»، تحقیق: احمد قصیر عامل، بی جا، بیروت: دار احیاء التراث العربی.

[۳۱] همان (۱۴۰۷)، تهذیب الأحکام، تحقیق: حسن الموسوی خراسان، چاپ چهارم، تهران: دار الکتب الإسلامیه.

[۳۲] همان (۱۴۱۷)، العده فی أصول الفقه (عده الأصول)، تحقیق: محمد رضا الأنصاری القمی، چاپ اول، قم: ستاره.

[۳۳] طبیب، سید عبد الحسین (۱۳۷۸)، «اطیب البیان فی تفسیر القرآن»، چاپ دوم، تهران: انتشارات اسلام.

[۳۴] فیروزجایی، اسد الله (۱۳۹۲)، «درسنامه ولایت فقیه»، چاپ اول، بی جا: معاونت تربیت و آموزش عقیدتی سیاسی.

[۳۵] کاشانی، ملا فتح الله (۱۳۳۶)، «منهج الصادقین فی الزام المخالفین»، بی جا، تهران: کتابفروشی محمد حسن علمی.

[۳۶] کاشف الغطاء، محمد حسین (۱۳۸۸)، «أصل الشیعة وأصولها»، تحقیق و ترجمه: ناصر مکارم شیرازی، چاپ اول، قم: امام علی (ع).

[۳۷] کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ق)، «الکافی»، تحقیق: علی اکبر غفاری، محمد آخوندی، چاپ چهارم، تهران: دار الکتب الإسلامیة.

[۳۸] لطفی، رحیم (۱۳۸۷)، «دلایل عقلی و نقلی امامت و مهدویت»، چاپ دوم تهران: بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود (عج).

[۳۹] مجلسی، محمد باقر (۱۴۰۳)، «بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار (ع)»، چاپ دوم، بیروت: دار إحياء التراث العربی.

[۴۰] مصباح، محمد تقی (۱۳۹۱)، «پرسش ها و پاسخ ها»، چاپ هشتم، قم: انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).

[۴۱] همان، در پرتو ولایت (۱۳۸۳)، چاپ دوم، قم: انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).

[۴۲] همان (۱۳۸۷)، «نگاهی گذرا به نظریه ولایت فقیه»، چاپ سیزدهم، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (قدس سره).

[۴۳] مظفر، محمد رضا (بی تا)، «عقائد الامامیة»، تحقیق: حامد حفنی داود، بی جا، قم: مؤسسه أنصاریان.

[۴۴] مفید، محمد بن محمد (۱۴۱۴)، «أوائل المقالات»، تحقیق: إبراهيم الأنصاری، چاپ دوم، بیروت: دار المفید للطباعة و النشر والتوزیع.

[۴۵] همان (۱۴۱۳)، «الفصول المختارة»، تحقیق: علی میر شریفی، چاپ دوم، قم: کنگره شیخ مفید.

[۴۶] مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۸۶)، «پیام امام امیر المومنین علیه السلام»، چاپ اول، تهران: دار الکتب الاسلامیه.

[۴۷] همان (۱۳۸۶)، «پیام قرآن»، چاپ نهم، تهران: دار الکتب الاسلامیه.

[۴۸] همان (۱۳۸۶)، «حکومت جهانی مهدی (عج)»، چاپ پنجم، قم: نسل جوان.

[۴۹] موسویان، سید محمد رضا (۱۳۸۰)، «اندیشه سیاسی شیخ طوسی»، چاپ دوم، قم: بوستان کتاب قم.

